

در باب شهروند

توماس هابز

ترجمه

یاشار جیرانی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم

فهرست

هفت	یادداشت مترجم فارسی
نه	سپاسگزاری
یازده	مقدمه ترجمه انگلیسی
چهل و هفت	درباره ترجمه در باب شهروند به انگلیسی
پنجاه و یک	وقایع مهم در زندگی هابز
	مبانی فلسفی شهروندی
۳	تقدیم‌نامه
۱۱	پیشگفتار برای خوانندگان
۲۵	متن اثر: فصل‌های ۱ تا ۱۸
۳۲۱	واژه‌نامه
۳۲۹	نمایه

مقدمه ترجمه انگلیسی

اگرچه امروزه بیشتر خوانندگان هابز را در درجه اول به عنوان مؤلف لویاتان می‌شناسند، اما نخستین دلیل شهرت او به عنوان مؤلف این اثر بود، *De Cive* (در باب شهروند). از سال ۱۶۴۱ تعداد اندکی از نزدیکان هابز از این اثر باخبر بودند، اما عموم افراد زمانی از آن خبردار شدند که شرکت مشهور الزویر^۱ در آمستردام نسخه‌ای عمومی از آن ترتیب داد و منتشر کرد، که در ماه‌های آغازین سال ۱۶۴۷ به کتاب‌فروشی‌ها آمد، یعنی زمانی که مؤلف ۵۹ ساله بود و در آستانه آغاز کار بر روی لویاتان. عنوان این اثر (به لاتین) *Elementa Philosophica de Cive* یا همان «مبادی فلسفی شهروندی» بود، یا، کمتر تحت‌اللفظی اما فصیح‌تر، «مبادی فلسفی شهروندی»، به قلم «توماس هابز اهل مالمزبری».

این اثر بلافاصله پرفروش شد - الزویر همه نسخه‌های خود را تا فرارسیدن تابستان به فروش رساند، و به سرعت آن را تجدید چاپ کرد.^(۱) و این اثر تا

1. Elzevir

(۱) او تا آن زمان دو کتاب به نام خودش منتشر کرده بود: ترجمه او از توسیدید:

Eight Bookes of the Peloponnesian Warre, London, 1629;

و شعر او در باب پیک دیستریکت [Peak District]:

قرن نوزدهم مهم‌ترین متن هابزی برای خوانندگان اروپای قاره‌ای باقی ماند، تا حدی به این خاطر که ترجمه تأییدشده آن به زبان فرانسه به قلم دوست هابز، ساموئل سوربی^۱، در ۱۶۴۹ منتشر شد، در حالی که لویاتان تا دوران ما به زبان فرانسه ترجمه نشد، و تا حدی به این خاطر که این اثر در سرتاسر قرون هفدهم و هجدهم پیوسته تجدید چاپ می‌شد.^(۲) با اینکه هابز چهار سال بعد لویاتان را منتشر کرد، او هرگز منکر این اثر نشد، و در سال ۱۶۴۸ آن را با افتخار در مجموعه آثار خود (به زبان لاتین) در کنار ترجمه لاتین لویاتان بازچاپ کرد. اگرچه عموم افراد خیلی دیر هابز را شناختند، اما (همان‌طور یکی از دوستان او می‌گوید)^(۳) «جان‌های برگزیده» از سال‌ها پیش او را می‌شناختند، و او در باب شهروند را پنج سال پیشتر از چاپ رسمی آن برای مطالعه و دست به دست شدن بین آنها به طور محدود چاپ کرده بود.^(۴) نسخه انگلیسی ایده‌های او نیز سال‌ها قبل به شکل دست‌نویس بین این افراد دست به دست می‌شد، این همانی است که ما آن را با عنوان مبادی قانون، طبیعی و سیاسی می‌شناسیم، در حالی که از سال ۱۶۲۰ به این طرف آثار ناشناس جالبی به قلم او منتشر شده بودند – اکنون به نظر می‌رسد جالب‌ترین آنها گفتاری در باب تاکیتوس^۲ مورخ رومی باشد که در آن سال منتشر شد.

→

Ad Nobilissimum Dominum Guiherlmum Comitem Devoniae, &c. De Mirabilibus Pecci, Carmen ([London, 1636?]).

در باب تاریخ انتشار ویراست‌های ۱۶۴۷ نک:

De Cive: the Latin Version, ed. Howard Warrender (Oxford University Press, 1983), pp. 8-13 and 300-15.

1. Samuel Sobiere

(۲) برای ویراست جدیدتر نک:

De Cive: the Latin Version, pp. 66-7; the French translation of *Leviathan* is *Léviathan*, trans. and ed. François Tricaud (Editions Sirey, Paris, 1971).

(۳) بنگرید به نامه توماس مارتل در *De Cive: the Latin Version*, p. 300

(۴) به این چاپ ۱۶۴۲ معمولاً – هرچند به طور غیردقیقی – به عنوان «ویراست نخست» ارجاع داده می‌شود، و ما از این رویه پیروی می‌کنیم. به طور مشابهی ما از رویه رایج ارجاع دادن به ویراست ۱۶۴۷ به عنوان «ویراست دوم» پیروی می‌کنیم. درباره جزئیات چاپ ۱۶۴۲ بنگرید به یادداشت (۱۰) در زیر.

2. Tacitus

این آثار از زندگی درآمیخته با بعضی از پرنفوذترین سیاستمداران و نویسندگان اروپایی پدید آمدند. هابز از سال ۱۶۰۸ تا شروع جنگ داخلی، بیشتر اوقات را در منزل کوندیش‌ها^۱، یعنی اِرل‌های دِونشایر^۲، به‌عنوان منشی رؤسای پی‌درپی خاندان، معلم سرخانهٔ مردان جوان آن، و مشاور ارشد در تمامی امور، زندگی کرد. کارفرمایان او، متناظر با اعتبار سیاسی، در زمرهٔ ثروتمندترین مردان انگلستان بودند، که در عین حال از اهمیت سیاسی بالایی نیز برخوردار بودند، و هنگامی که آنها یا وارثانشان به اروپای قاره‌ای سفر می‌کردند، بی‌واسطه به بالاترین مراتب جامعهٔ اروپایی دسترسی داشتند. هنگامی که هابز آنها را در سفر به دربار انگلستان یا سفرهای خارجی همراهی می‌کرد - چنانکه اغلب چنین می‌کرد - او نیز به خواست اربابان خود به دولتمردان یا مؤلفان معرفی می‌شد. بدین ترتیب در دههٔ ۱۶۲۰ دوک باکینگهام^۳ او را می‌شناخت، و کوندیش‌ها او را به‌عنوان محرر گهگاهی به سِر فرانسیس بیکن پیشنهاد کردند؛ در دههٔ ۱۶۳۰ با مشاور عالی شاه یعنی استرافورد^۴، و همچنین سیاستمداران دیگری مثل ادوارد هایده^۵ و بعداً لرد کلارندون^۶ ملاقات کرد. خارج از انگلستان، در ونیز از ۱۶۱۴ تا ۱۶۱۵ به همراه پسر اِرل با رهبران جمهوری از جمله پائولو سارپی^۷ ملاقات کرد، و تا یک دهه بعد، از طرف ارباب خود با آنها در ارتباط بود. او به همراه اِرل (که در آن زمان فقط ۱۷ سالش بود) از سال ۱۶۳۴ تا ۱۶۳۶ سفری به فرانسه و ایتالیا داشت، و با کاردینال‌ها در رم شام صرف کرد، با گالیله در فلورانس ملاقات کرد، و به پیشروترین فلاسفهٔ اروپا در پاریس معرفی شد.

به نظر می‌رسد همهٔ اینها از متولد یک شهرستان کوچک انگلیسی (مالزیری^۸ در ویلتشایر^۹) و فرزند کشیشی دون‌پایه و بی‌نام و نشان، که

1. Cavendishes

3. Duke of Buckingham

5. Edward Hyde

7. Paolo Sarpi

9. Wiltshire

2. Earls of Devonshire

4. Strafford

6. Lord Clarendon

8. Malmesbury

همسر و فرزندان‌ش را ترک کرده بود، بسیار بعید باشد. خرج تحصیل او را عمومیش پرداخت، که یک کاسب در همان شهرستان بود؛ عمومیش نخست او را به مدرسه ابتدایی و سپس به یک هال^۱ در آکسفورد (نوع ارزان‌تر کالج) فرستاد؛ او در سال ۱۶۰۸ و در سن ۲۰ سالگی فارغ‌التحصیل شد. او در جوانی به خاطر برخورداری از مهارت‌های بالای زبانی ممتاز بود: در لاتین، یونانی، فرانسوی و نیز انگلیسی بسیار فصیح، و از همان سنین جوانی در نثر و نظم بسیار چیره‌دست بود. اینها مهارت‌هایی بودند که نظام تحصیلی رنسانس بیش از همه بر آنها ارجح می‌نهاد، عمدتاً به این خاطر که این مهارت‌ها به واسطه خدمت به شهروندان و دیگر سیاستمداران کاربردی عمومی داشتند، و مدیر هال او را کمی پس از فارغ‌التحصیلی برای تصدی چنین منصبی در منزل کوندیش‌ها برگزید؛ معلم سرخانه پسر ارشد لرد کوندیش شد، و مدت کوتاهی در کیمبرج به او پیوست (جایی که او در کالج سنت جان^۲ لیسانس^(۵) گرفت). او فقط چند سال از شاگرد خود بزرگ‌تر بود، و بیشتر به یک دوست و منشی تبدیل شد تا یک معلم سرخانه. او از ۱۶۰۹ تا ۱۶۴۰ بیشتر اوقات با خاندان کوندیش در منزل آنها در دربی‌شایر^[۳] یا لندن زندگی کرد، اگرچه در ۱۶۴۰ به نیت خلاصی از حمله به حامیان شاه، تصمیم به جلای وطن در فرانسه گرفت.

علاقه نظری او - از زمانی که به کار مشغول شد و تا چند سال پس از آن - عمدتاً مطالعات انسانی بود: تاریخ، ادبیات و مطالعه و تمرین خطابه. همین مطالعات بود که به آثار نخستین او منجر شد: نخستین اثر او سه گفتاری بود که در مجموعه مقالاتی با همکاری نویسنده‌ای دیگر تحت عنوان *Horae Subsecivae* («ساعات فراغت») نوشته شد، که بدون ذکر نام نویسندگان در سال ۱۶۲۰ منتشر شد (همکار هابز در این اثر احتمالاً

1. hall

2. Saint John's College

(۵) هابز در کیمبرج معادل لیسانس خود در آکسفورد را دریافت کرد.

3. Derbyshire

شاگرد و دوست او، ویلیام فرزند لرد کوندیش بود). مهم‌ترین گفتار موجود در آن مجلد، شرحی طولانی بر آغاز سالنامه‌های تاکیتوس بود، که هابز در آن شناخت عمیق خود از «تاکیتیسیم» معاصر را در اختیار همگان قرار داد، یعنی شناخت خود از آثار نوشتاری مربوط به «مصلحت دولت» که در زمان او در سرتاسر اروپا رایج بود.^(۶) در میانه دهه ۱۶۳۰ علائق خود را گسترش داد، تا آن چیزی را در بر گیرد که ما علم و فلسفه علم می‌نامیم؛ اما باز هم این عمدتاً نتیجهٔ دغدغه‌های ولینعمت‌های او بود. در این دوره، او بیشتر در خدمت ارل نیوکاسل^۱، پسر عمومی ارل دونشایر بود، که در نزدیکی خانهٔ دونشایرها زندگی می‌کرد. نیوکاسل و برادر جوان‌ترش یعنی سر چارلز کوندیش^۲، به‌شدت به نورشناسی و ریاضیات مدرن – عمدتاً به دلیل کاربرد نظامی آنها – علاقه داشتند: هر دو برادر سربازان برجسته‌ای بودند، و نیوکاسل در دوران جنگ داخلی فرماندهٔ ارشد سپاه سلطنت‌طلبان شد. آنها با فلاسفه و ریاضیدانان اروپای قاره‌ای مکاتبه داشتند، به‌خصوص با آنهایی که با آن پیشگام فکری بزرگ، یعنی مارین مرسین^۳، مرتبط بودند؛ راهبی که از حجرهٔ خود در صومعهٔ مینیوس^۴ در پاریس، با بیشتر فلاسفهٔ برجستهٔ آن روزگار (بالاتر از همه با دکارت، که او را در نوشتن آثارش یاری می‌داد و آنها را تبلیغ می‌کرد) در ارتباط بود. ارادت به چنین آریستوکرات‌های برجستهٔ انگلیسی بسیار زیاد بود، چنانکه وقتی هابز در سال ۱۶۳۴ با در دست داشتن معرفی‌نامه‌ای از سوی آنها از راه رسید، این حلقه‌ها به او خوشامد گفتند،

(۶) این گفتارها اکنون مجزا از *Horae Subsecivae* با مقدمهٔ کاملی از نوئل بی رینولدز و آرلین ساکسون‌هاوس در این اثر منتشر شده‌اند:

Thomas Hobbes: Three Discourses. A Critical Modern Edition of Newly Identified Work of the Young Hobbes (University of Chicago Press, 1995).

برای بحث در باب تاکیتیسیم و جایگاه هابز در آن زمینهٔ گسترده به این اثر بنگرید:

Richard Tuck, *Philosophy and Government 1572-1651* (Cambridge University Press, 1993).

1. Earl of Newcastle
3. Marin Mersenne

2. Sir Charles Cavendish
4. Minimes

اگرچه به نظر می‌رسد که او تا دهه ۱۶۴۰ چندان با این فلاسفه فرانسوی در ارتباط نبود.

هابز در انگلستان و در اواخر دهه ۱۶۳۰ پیش‌نویس اثری عظیم به زبان لاتین را آماده کرد (کامل‌تر از آنچه معمولاً تصور می‌شود) که کل قلمرو فلسفه سنتی را پوشش می‌داد.^(۷) می‌توانیم فرض کنیم که او پیشاپیش عنوان *Elementa Philosophiae* یعنی «مبادی فلسفه» را در ذهن داشته است، یعنی همان عنوانی که عاقبت در سال ۱۶۶۸ تحت آن انتشار یافت، و می‌دانیم که آن را (به قول خودش) به سه *sectiones* [بخش] تقسیم کرده

(۷) آنچه در ادامه می‌آید عمدتاً خلاصه‌ای یکی از مقاله‌هایم است:

Richard Tuck, "Hobbes and Descartes", in *Perspectives on Thomas Hobbes*, ed. G.A.J. Rogers and Alan Ryan (Oxford University Press, 1988), pp. 11-42.

مدرک دیگری، که در اینجا به آن اشاره نشده است، وجود دارد مبنی بر اینکه در باب انسان تا سال ۱۶۴۱ همان صورت سال ۱۶۵۸ را به خود گرفته بود. این اشاره در *De Cive v.4 (De Cive: the Latin Version)* در *De Cive v.4* (De Cive: the Latin Version) مدرک مذکور را فراهم می‌کند: اینکه چه چیزی توافق میان مردمان بسیار به حساب می‌آید در "praeedente sectione" تعریف شده است. هابز همیشه از اصطلاح *sectio* برای ارجاع به تقسیمات سه‌گانه *Elementa Philosophiae* استفاده می‌کرد، و بندی که در اینجا به آن ارجاع داده شد احتمالاً همان چیزی است که بعداً در *De Homine xv.4* دیده می‌شود، اگرچه در زمینه بحثی در باب *Fictitio* که احتمال دارد هابز آن را پس از نوشتن لویاتن اضافه کرده باشد. نوئل ملکوم [Noel Malcolm] در مقاله اخیرش استدلال کرده است که حتی اگرچه ممکن است که پیش‌نویس چیزی شبیه به در باب جسم و در باب انسان تا سال ۱۶۴۱ نوشته شده باشد، پاره‌های موجود در باب جسم از سال ۱۶۴۳-۱۶۴۲ به بعد نوشته شده‌اند و نه (آن‌گونه که عموماً تصور می‌شود) از ۱۶۴۰ به این طرف. دلیل او برای گفتن چنین نکته‌ای از این قرار است که قدیمی‌ترین پاره در باب جسم دربردارنده جمله‌ای است که در *Religio Medici* [دین یک طبیب] اثر سر توماس براون [Sir Thomas Browne] نیز آمده است، اثری که تا قبل از پایان سال ۱۶۴۲ منتشر نشده بود.

(Malcolm, "A summary biography of Hobbes", in Tom Sorell, ed., *The Cambridge Companion to Hobbes* (Cambridge University Press, 1996), p. 30)

اما جمله مذکور، که در صفحه ۴۴۹ *Critique du "De Mundo" de Thomas White* [نقدی بر «دنیای» توماس وایت] اثر هابز یافت می‌شوند، در واقع با متن موجود در نسخه منتشرشده *Religio Medici* تفاوت دارد. *Religio Medici* در دهه ۱۶۳۰ نوشته شده بود و به صورت نسخه خطی به طور گسترده‌ای دست به دست می‌شد، و بین نسخه‌ها تفاوت‌های زیادی وجود داشت (اگرچه هیچ‌کدام از آنها دربردارنده تفاوت‌های موجود در پاره هابز نیستند): براون در جوانی وارد همان حلقه‌های آکسفورد شد که بعضی دوستان هابز در آن بودند. از همین رو ممکن است که هابز قبل از انتشار *Religio Medici* کاملاً از آن باخبر بوده باشد.

بود، که تعداد صفحات هر کدام از آنها به اندازه یک کتاب (نسبتاً کوتاه) بود. بخش اول *De Corpore* [دکورپور / در باب جسم] نام داشت و به متافیزیک و فیزیک می‌پرداخت. بخش دوم *De Homine* [دهومین / در باب انسان] نام داشت که در باب اصول ادراک و انفعالات بحث می‌کرد؛ در حالی که بخش سوم *De Cive* [دکیو / در باب شهروند] بود. فرایند نوشتن این اثر تا بهار سال ۱۶۴۰ آن قدر پیش رفته بود که هابز خلاصه‌ای انگلیسی از دو بخش پایانی آن تحت عنوان مبادی قانون، طبیعی و سیاسی را در اختیار حلقه گسترده‌ای از دوستان قرار داد. حدوداً در همین زمان او همچنین شروع به پخش نسخه‌هایی از پیش‌نویس‌های لاتین کرد: می‌دانیم که رونوشتی از در باب جسم برای لرد هربرت اهل چربری^۱ و سر چارلز کوندیش فرستاده شد، به نظر می‌رسد نسخه‌ای از در باب انسان برای مرسن فرستاده شد تا آن را به دست دکارت برساند.

یکی از اهداف مبادی قانون، طبیعی و سیاسی این بود که مواد لازم و مورد نیاز سیاستمداران انگلیسی را به منظور دفاع از سیاست‌های استرافرورد فراهم آورد، که این خود بخشی از مبارزه علیه رقبای شاه در انگلستان بود. چنانکه انتظارش می‌رفت، شکل سیاسی دو پارلمانی که در سال ۱۶۴۰ برپا شد، و تصفیة استرافرورد و حامیانش هابز را از خطر آگاهانید، و او در نوامبر ۱۶۴۰ اولین بار انگلستان را به‌تنهایی ترک کرد، و با تنگدستی نسبی در پاریس ساکن شد. او ملهم از آشفستگی سیاسی در انگلستان، تمرکز خود را به تمام کردن بخش سوم *Elementa Philosophiae* اختصاص داد، و تا نوامبر ۱۶۴۱ نسخه دست‌نویس آراسته‌ای در اختیار داشت تا آن را به سرور خود، ارل دونشایر پیشکش کند. این نسخه دست‌نویس که بر روی پوست نوشته شده بود و صفحه عنوان منقش و مخصوص آن عنوان *Elementorum Philosophiae Sectio Tertia de Cive* [بخش سوم مبادی فلسفی: در باب شهروند] را بر خود داشت، به‌عنوان سندی چشمگیر و دائمی از ایده‌های هابز در نظر

1. Lord Herbert of Cherbury

گرفته شده بود.^(۸) در همان زمان هابز ترتیباتی فراهم کرد تا «نمونه‌های اندکی» از نسخه خطی چاپ و میان دوستانش توزیع شود تا آنها بتوانند نظر دهند؛ به نظر می‌رسد این ادامه رویه‌ای بود که به موجب آن مرسن به بازدیدکنندگان حجره خود اجازه می‌داد یکی از نسخه‌های دست‌نویس اثر را - احتمالاً خود نسخه‌ای که بر روی پوست نوشته شده بود - مورد ملاحظه قرار دهند.^(۹) نسخه‌های چاپی تاریخ ۱۶۴۲ را بر خود دارند.

تردید نیست که این نسخه‌ها در هیچ کتاب‌فروشی فروخته نشدند: خود هابز در پیشگفتار ویراست ۱۶۴۷ همین را می‌گوید، و دو نفر از گیرندگان نیز به این واقعیت اشاره کرده‌اند.^(۱۰) نباید فرض شود که چون نسخه‌های چاپی از کتاب وجود داشت، این کتاب در مقایسه با نسخه دست‌نویس مبادی قانون، طبیعی و سیاسی به نحو چشمگیری شناخته‌تر بود:

(۸) این عادت هابز در تمام دوران زندگی‌اش بود: مبادی قانون، طبیعی و سیاسی به شیوه مشابهی به ارل نیوکاسل تقدیم شده بود، همین‌طور خود لوباتن - احتمالاً به شاه.

(9) *De Cive: the Latin Version*, p. 300 (letter 2).

عبارت «نمونه‌هایی اندک» از *Opera Latina*, p. xxxii, Hobbes, *Vitae Hobbianae Auctarium*, Hobbis, برگرفته شده است. مرسن نسخه‌ای از متن چاپ‌شده را نیز برای کنستانتین هویگنس [Constantine Huygens] در لاهه فرستاد و از او خواست که این نسخه را به دوستان و همکارانش نشان دهد (Ibid., p. 7). در صفحه عنوان نسخه چاپی، سال ۱۶۴۲ دیده می‌شود، و این نسخه تا ماه مه همان سال آماده فرستاده شدن برای هویگنس بود (Hobbes, *Critique du "De Mundo" de Thomas White*, p. 20). این نکته نیز ارزش اشاره کردن را دارد که هابز در زندگی‌نامه خودنوشت منثورش، ویراست ۱۶۴۲، در باب شهروند را کاملاً از قلم انداخت (Opera Latina I, p. xv). اگرچه او در زندگی‌نامه خودنوشت منظومش به آن اشاره کرده است (Ibid., p. xc).

(۱۰) «در اینجا، البته نه در بین عوام، بلکه در بین جان‌های برگزیده کتابی تحت عنوان در باب شهروند به قلم مؤلفی ناشناس پدیدار گشته است... این کتاب دربردارنده پارادوکس‌های زیادی در باب دولت و کلیسا، و از همین رو در دسترس همگان قرار ندارد...»، بنگرید به:

Thomas de Martel to Sorbière, 13 January 1643 (*De Cive: the Latin Version*, p. 300).

«من کتاب در باب شهروند را دیده‌ام... فکر نمی‌کنم فروشی باشد، اما این موضوع را بررسی خواهم کرد.» [Librum de Cive vidi ... Librum non puto venalem esse, sed inquirami] Hugo Grotius to Willem de Groot, 11 April 1643 (*Grotius, Epistolae quotquot reperiri potuerunt* (Amsterdam, 1687), pp. 951-2).

به‌علاوه، این کتاب فاقد هر گونه مهر فروشنده است تا خواننده اطلاع یابد کتاب را از کجا می‌توان خریداری کرد.

درباره ترجمه در باب شهروند به انگلیسی

در مه ۱۶۵۰ یکی از دوستان قدیمی هابز، رابرت پین، که پس پاکسازی ارتش پیروز پارلمانی سمت دانشگاهی‌اش را در آکسفورد از دست داده بود ولی همچنان در نزدیکی همان شهر می‌زیست، شنید که ترجمه‌ای انگلیسی از در باب شهروند به‌زودی منتشر خواهد شد. پین با هابز در پاریس در تماس بود، و ظاهراً می‌دانست که هابز به چنین ترجمه‌ای اجازه انتشار نداده است:

به آقای هابز اطلاع دادم که کتابش در باب شهروند به انگلیسی ترجمه شده، و از او خواهش کردم با عرضه ترجمه‌ای به قلم خودش جلوی این ترجمه را بگیرد، ولی او به من پیام داد که مشغله دیگری دارد، که اثری است درباره سیاست به انگلیسی، که سی‌وهفت فصلش را تمام کرده، (و قرار است در کل پنجاه فصل باشد)، و نیکمرد فاضلی اهل فرانسه، به محض پایان کار، آن را به فرانسه بر خواهد گرداند، و خبر داد که کتابش در باب شهروند پیشتر به فرانسه ترجمه و منتشر شده است. و حال به اینجا [آکسفورد] آمده‌ام و می‌بینم دو بخش نخست در باب شهروند به انگلیسی منتشر شده، ولی بخش آخر (یعنی دین) حذف شده، و نیمت این است که

نسخه‌ای از آن را در فرصت بعدی برایش بفرستم، و این کار را می‌کنم تا او را وادارم در نشر کل آثارش تعجیل کند، و بر خود روا ندارد که غریبه‌ها کارش را این‌طور تباه کنند.^(۱)

در واقع، آنچه پین در کتابفروشی‌ای در آکسفورد یافته بود نسخه‌ای غیرمجاز بود از بخش دوم مبادی قانون، طبیعی و سیاسی، که به‌تازگی تحت این عنوان منتشر شده بود: در باب جسم سیاسی؛ یا مبادی قانون، اخلاقی و سیاسی.^(۲) در نگاهی گذرا این کتاب به‌راستی بسیار شبیه به دو بخش نخست در باب شهروند به نظر می‌رسد. ولی خبری که پین درباره ترجمه در باب شهروند شنیده بود کاملاً دقیق بود، و در مارس ۱۶۵۱ درست سر موعد ترجمه‌ای از چاپخانه ریچارد رویستون در لندن بیرون آمد، با عنوان مبانی فلسفی در خصوص حکومت و جامعه.^(۳) برخی از نسخه‌های این ترجمه تقدیم‌نامه‌ای به قلم مترجم، «سی.سی.»، داشت که در آن عملاً اقرار کرده بود که اجازه هابز را دریافت نکرده است:

مگر آنکه جناب هابز (در صورتی که از قضا نامی از من شنید) در عمل کردن مطابق قوانین طبیعت نیز همان اندازه خبره باشد که نشان داده در نظروری درباره‌شان خبره است، والا نمی‌دانم آسیبی که ضعف من به کتابش وارد ساخته چگونه می‌تواند با احترامی که برای شخص ایشان قائم سازگار باشد...^(۴)

او همچنین اذعان کرد که قطعه‌ای از کتاب را کامل نفهمیده – چیزی که اگر با نویسنده در ارتباط بود شگفت‌انگیز می‌بود.^(۵)

(1) Payne to Gilbert Sheldon, 13 May [1650], printed in 'Illustrations of the State of the Church During the Great Rebellion', *The Theologian and Ecclesiastic*, 6 (1848), p. 172.

(۲) توماسون، کتابفروش و کلکسیونر کتاب، در ۴ مه ۱۶۵۰ نسخه‌ای از این اثر دریافت کرد.

(۳) برای تاریخ بنگرید به: در باب شهروند: نسخه لاتین، ص. ۱۵. رویستون ترجمه‌اش را در اصل در نوامبر ۱۶۵۰ ثبت کرد (Ibid.).

(۴) در باب شهروند: نسخه انگلیسی، ص. ۲۶۹.

(5) Ibid., p. 271.

«سی.سی.» ترجمه‌اش را به بیوهٔ سیر جورج فین، از اعضای یک خانوادهٔ معروف سلطنت‌طلب تقدیم کرد؛ ناشر ترجمه، رویستون، در دورهٔ فترت در انتشار آثار سلطنت‌طلبانه تخصص داشت. پیش از هر بخش ترجمه، گراوری چاپ شده بود که به موضوع بحث می‌پرداخت، و تصویر پیش از بخش «دین» بی‌تردید چارلز اول را چونان شهیدی از خاندان سلطنتی نشان می‌داد. همان‌طور که در بخش مقدمه دیدیم (صص. چهل و دو به بعد)، در باب شهروند در اصل اثری سلطنت‌طلبانه بود، ولی در ۱۶۵۰ دیگر هابز آن نوع سلطنت‌طلبی مربوط به ریچارد رویستون و فرقهٔ چارلز شهید را کنار گذاشته بود. تمام این ملاحظات به این فرض قوت می‌بخشند که «سی.سی.» مستقل از هابز عمل کرده، و به‌واقع اگر هابز می‌دانست جریان از چه قرار است (همان‌طور که پین حدس می‌زد) بسیار مخالف می‌بود.

چند سال قبلش طرح ترجمه‌ای از این اثر را دوست هابز، ادموند والر شاعر ریخته بود. جان آبری، در اثرش دربارهٔ زندگی والر (که بیست یا سی سال بعدتر تدوین شده) آورده که

وقتی کتاب آقای هابز در باب شهروند بیرون آمد، از او [والر] شنیدم که از آن بسیار تحسین می‌کند، که میل مفراط داشت که آن را به انگلیسی درآورد، و آقای هابز بسیار مایل بودند که این کار به دست آقای والر صورت پذیرد، زیرا که او استادی بسیار بزرگ در زبان انگلیسی ما است. آقای والر با کمال میل به او قول داد که این کار را بکند، ولی ابتدا میل داشت که آقای هابز نمونه‌ای به دست دهد؛ او (ت.ه.) کتاب نخست را ترجمه کرد، و این کار را چنان به‌غایت نیکو انجام داد که آقای والر نمی‌خواست دستی در آن ببرد، چون هیچ‌کس دیگر نمی‌توانست به آن خوبی از عهده برآید. اگر تصور می‌کرد می‌تواند بهتر ترجمه کند، خودش مترجم اثر می‌شد.^(۶)

(6) *Brief Lives*, ed. A. Clark (Oxford, 1898), II, p. 277.

شاید این درست باشد، ولی خود پاسخ هابز را به والر، نگاشته شده از روئن در ۸ اوت ۱۶۴۵، در دست داریم:

به من گفته بودند تمایل داشتید کتابی موسوم به در باب شهروند را به انگلیسی درآورید. نمی‌توانم امید داشته باشم این کتاب این افتخار را بیابد، و با این حال اکنون به آن فکر می‌کنم، و وقتی این کتاب به قلم شما باشد تمام افتخار از آن کتاب انگلیسی خواهد بود، و همین‌طور رشکی که بر آن می‌برند. به شما اصرار نمی‌کنم که این کار را بکنید ولی باید از شما سپاسگزاری کنم که موقعی چنین فکری در ذهن داشته‌اید...^(۷)

در هر صورت، روشن است که این طرح به سرانجام نرسید، احتمالاً ابتدا به سبب تصور انتشار ویراستی جدید و مفصل‌تر از متن لاتین، و سپس به سبب تغییر در اندیشه‌های سیاسی هابز که در لوپانان آشکار شد.

«سی.سی.» نه فقط بدون تأیید هابز کار کرد، بلکه به صورتی به‌غایت سرسری کار را انجام داد: موارد متعددی از خطای ترجمه یا بدفهمی متن هابز در ترجمه او هست. به همین دلایل، انتشارات دانشگاه کیمبریج تصمیم گرفت از الگوی پروفیسور وارنر فقید پیروی نکند، که ترجمه «سی.سی.» را به عنوان مجلد راهنما در کنار ویراست مهم خود از متن لاتین در باب شهروند برای انتشارات دانشگاه آکسفورد مجدداً چاپ کرد.^(۸) در عوض به پروفیسور سیلوورتورن سفارش داد تا ترجمه جدید دقیقی عرضه کند تا مخاطب عام بتواند بار دیگر قدرت نخستین اثر نظام‌مند هابز در زمینه اندیشه سیاسی را درک کند.

(7) Hobbes, *Correspondence*, ed. Noel Malcolm (Oxford University Press, 1994), p. 124.

(۸) پروفیسور وارنر درباره اینکه آیا ترجمه از سی.سی. است یا خیر قدری تردید داشت: او درباره شواهد بحث کرد، و به این نتیجه رسید (نسخه انگلیسی، صص ۸-۶) که دست کم هابز باید ترجمه را تأیید کرده باشد. وارنر اگرچه از نامه‌های پین باخبر بود (بنگرید به بحث درباره آنها در نسخه لاتین، صص ۱۶-۱۴)، در این زمینه به آنها ارجاع نداده است، و بیشتر محققان اتفاق نظر دارند که این نامه‌ها قویاً حاکی از آن‌اند که هابز ترجمه را تأیید نکرده بود.

ترجمه انگلیسی حاضر از متن لاتین وارنر صورت گرفته است، و چنان‌که در پانویس‌ها اشاره شده، هر جا این متن آشکارا خطا داشت اصلاحاتی اعمال شده است.

وقایع مهم در زندگی هابز

- ۱۵۸۸ ۵ آوریل: در مالمزبری (ویلتشر) چشم به جهان گشود.
- ۱۶۰۲ در مگدالن هال (آکسفورد) پذیرفته شد.
- ۱۶۰۸ فوریه: لیسانس آکسفورد. به‌عنوان معلم ویلیام، فرزند ویلیام لرد کوندیش منصوب شد، و در ژوئیه با معادل‌سازی مدرک لیسانس^(۱) به شاگرد خود در کالج سنت جان کیمبریج پیوست. در اواخر همان سال به همراه شاگرد خود در خانه‌های کوندیش‌ها، هاردویک هال و چتسورث در دریشایر و خانه دوشایر در لندن مستقر شد.
- ۱۶۱۴ تابستان: به همراه شاگرد خود انگلستان را برای سفری سیاحتی به قصد فرانسه و ایتالیا ترک کرد. احتمالاً پائولو سارپی را در ونیز ملاقات کرد.^(۲)

(1) Hobbes, *Correspondence*, ed. Noel Malcolm (Oxford University Press, 1994), p. 856.

(۲) این باگاشمار ویراست نخست و آنچه معمولاً در روایات مربوط به زندگی هابز دیده می‌شود، تفاوت دارد. دفاتر حسابداری هاردویک به‌وضوح نشان می‌دهند که هابز از ۱۶۱۱ تا ۱۶۱۴ در انگلستان بوده است: در فوریه ۱۶۱۴ او از مستمری سه‌ماهه ویلیام برخوردار شد (من آگاهی از این نکته را ←

- ۱۶۱۵ تابستان: به انگلستان بازگشت.
- ۱۶۱۸ لرد کوندیش اولین اربل دونشایر شد.
- ۱۶۱۹ تماس با فرانسیس بیکن.^(۳) از ۱۶۱۹ تا ۱۶۲۳ به طور قرضی به عنوان منشی فرانسیس بیکن مشغول به کار شد.
- ۱۶۲۰ احتمالاً گفتاری در باب سرائف، ناکیتوس و چند گفتار دیگر را منتشر کرد، در مجلدی به نام *Horae Subsecivae* [ساعات فراغت] که جستارهای ویلیام کوندیش شاگرد او را نیز شامل می‌شد.^(۴)
- ۱۶۲۲ زمین داری در ویرجینیا و شراکت با ویلیام کوندیش در هیأت مدیره شرکت ویرجینیا، تا زمان انحلال آن در ۱۶۲۴.
- ۱۶۲۶ مارس: مرگ اربل اول دونشایر.
- ۱۶۲۸ ژوئن: مرگ اربل دوم دونشایر. هابز کوندیش‌ها را ترک می‌کند.^(۵)
- ۱۶۲۹ هابز ترجمه خود اثر توسیدید را منتشر می‌کند، و آن را به اربل سوم دونشایر تقدیم می‌کند. او به خاندان سِرِگروس کلیفتون می‌پیوندد، و پسر کلیفتون را در سفر سیاحتی به فرانسه و ژنو همراهی می‌کند.

→

مدیون کوینتین اسکینر هستم). همچنین واضح است که ویلیام (و در نتیجه هابز) در حدود سپتامبر ۱۶۱۴ در ایتالیا بوده است، و در حدود سپتامبر ۱۶۱۵ بازگشته است.

(Noel Malcolm, "Hobbes, Sandys and the Virginia Company", *Historical Journal*, 24 (1981), pp. 297-321; Richard Tuck, *Philosophy and Government 1572-1651* (Cambridge University Press, 1994), pp. 280-1)

به طور سنتی، تصور می‌شود که هابز در ۱۶۱۰ به سفر رفته است؛ این تاریخ بر مبنای زندگینامه هابز به قلم جان آبری و ریچارد بلکبورن قرار دارد.

(*Vitae Hobbianae Auctarium, Opera Latina*, I, ed., Molesworth, p. xxiv)

اما ممکن است آن زندگینامه، اگرچه نسبتاً از مرجعیت برخوردار است، در رابطه با جزئیات وقایع آغازین مربوط به پیشه او چندان دقیق نباشد. نه در آن زندگینامه و نه در طرح‌های اولیه هابز در خودزندگینامه‌اش هیچ اشاره‌ای به این نکته وجود ندارد که او در این زمان دوبار به اروپای قاره‌ای سفر کرده باشد.

(3) Hobbes, *Correspondence*, pp. 628-9.

(4) N.B. Reynolds and J.L. Hilton, "Thomas Hobbes and authorship of the *Horae Subsecivae*," *History of Political Thought*, 14 (1993), pp. 361-80.

(5) Hobbes, *Correspondence*, p. 808.

- ۱۶۳۰ پاییز: به انگلستان بازمی‌گردد و دوباره در خانه کوندیش‌ها مستقر می‌شود.^(۶) احتمالاً در همین زمان رابطه او با ارل نیوکسل (خویشاوند ارل دونشایر) آغاز می‌شود.
- ۱۶۳۴ پاییز: پسر ارل دونشایر را برای سفر سیاحتی به فرانسه و ایتالیا می‌برد.
- ۱۶۳۵ معاشرت با مارین مرسن، گاسندی و دیگر فلاسفه در پاریس.
- ۱۶۳۶ بهار: ملاقات با گالیه در فلورانس. اکتبر: بازگشت به انگلستان.
- ۱۶۳۷ انتشار تلخیص صنعت خطابه. اکتبر: از طریق سِر کِنلم دیگیبی گفتار در روش دکارت را دریافت کرد.
- ۱۶۴۰ مارس: پیشنهاد نامزدی هابز به‌عنوان نماینده دربی در پارلمان کوتاه.
- مه: پایان تألیف مبادی قانون (که در ۱۶۵۰ بدون اجازه در دو بخش و در ۱۸۸۹ به طور کامل منتشر شد).
- نوامبر: فرار به پاریس، از ترس اینکه مبادا حمله پارلمان طولانی به استرافورد دامن او را نیز بگیرد.
- ۱۶۴۱ همکاری در تألیف ایرادات به تأملات دکارت.
- ۱۶۴۲ مارس: آغاز جنگ داخلی در انگلستان.
- آوریل: هابز در باب شهروند را در پاریس منتشر می‌کند.
- ۱۶۴۳ پایان تألیف پاسخ به *De Mundo* [در باب دنیا] توماس وایت (انتشار ۱۹۷۳).
- ۱۶۴۴ جستاری در باب پرتابه‌شناسی را برای بالیستیکای مرسن نوشت.
- ۱۶۴۶ به‌عنوان معلم ریاضی شاهزاده ولز در پاریس منصوب شد. مباحثه با جان برامهال در باب اراده آزاد و جبرگرایی (انتشار ۱۶۵۴).

(۶) Ibid., p. 17؛ به نظر می‌رسد این نکته متضمن این باشد که او خیلی زودتر از آنچه مالکوم در ص ۸۰۸ می‌گوید به «خانه» برگشته باشد.

- ۱۶۴۷ ژانویه: انتشار ویراست دوم در باب شهروند.
اوت: شدیداً بیمار شد.
- ۱۶۴۹ ژانویه: اعدام چارلز اول در لندن.
- ۱۶۵۱ آوریل: انتشار لوپاتن.
دسامبر: محرومیت از دربار چارلز.
فوریه: بازگشت به انگلستان.
- ۱۶۵۵ انتشار *De Corpore* [در باب جسم].
- ۱۶۵۸ انتشار *De Homine* [در باب انسان].
- ۱۶۶۰ مه: احیای چارلز دوم؛ کلارندون یکی از مشاوران ارشد او بود.
- ۱۶۶۶ اکتبر: لایحه در مجلس عوام که هابز را در معرض تعقیب و آزار به خاطر خداناباوری و ارتداد قرار داد. تألیف دیالوگ... در باب حقوق عوفی (انتشار ۱۶۸۱).
- ۱۶۶۸ تألیفات دیگری در باب ارتداد. انتشار *Opera* [اوپرا] در آمستردام، که ترجمه لاتین لوپاتن را نیز شامل می‌شد. سقوط کلارندون، به قدرت رسیدن وزارت/مشاوران «کیبال» [دسته مشاوران]، هابز در میان آنان حامیانی برای خود یافت.
- ۱۶۷۰ تألیف بهیموث (انتشار ۱۶۷۹).
- ۱۶۷۴ سقوط وزارت/مشاوران «کیبال».
- ۱۶۷۵ ترک لندن برای آخرین بار و استقرار در هاردویک و چتسورث.
- ۱۶۷۹ تألیف اثری در باب بحران محرومیت برای پسر ارل سوم، حمایت از موضع میانه‌روی ویگ.
- ۳ دسامبر: در هاردویک چشم از جهان فروبست و در اولت هاکنال به خاک سپرده شد.

مبادی فلسفی
شهروندی

به قلم توماس هابز اهل مالمزبری